

فصلنامه علمی- پژوهشی **رهافت**

سال یازدهم، شماره ۴۱، زمستان ۱۳۹۶
صفحه ۵۱ تا ۷۰

بررسی نقش و کارکرد نمادهای مناسکی در همبستگی ملی در جمهوری اسلامی ایران

امران کیانی / دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه یاسوج ekianh2@yahoo.com

علیرضا سمیعی اصفهانی / دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج (نویسنده مسئول)
alireza.samiee.esf@gmail.com

چکیده

هر نظام فکری برای گسترش معانی مورد نظر خود در جامعه به نهادهایی برای ایجاد هماهنگی و ثبات، تعمیق همبستگی ملی و جامعه پذیری سیاسی، نیازمند می‌باشد. مناسک و آیین‌هایی که در میان جوامع شکل می‌گیرند، دارای اهمیت کارکردی هستند. هر فرهنگی برای انتقال باورها و معانی بنیادی خود، نیازمند نظام اسطوره‌های شناختی خاصی است که این معانی را در بستری از تقدس به ذهن مخاطبان و کنش‌های آنها انتقال دهد. این انتقال در بستر مناسک و نظام مناسکی آن فرهنگ انجام می‌گیرد. سوال اصلی این است که مناسک در ایران چه نقشی در ایجاد همبستگی و تداوم در جمهوری اسلامی ایران دارد. در همین راستا نویسنده در صدد اثبات این فرضیه است که «گفتمان جمهوری اسلامی به عنوان گفتمان هژمون به دنبال تثبیت نظام ارزشی و هنجاری در عرصه فرهنگی است که از طریق آن همبستگی و تداوم خود را بازتولید کند. لذا در طول نزدیک به چهار دهه ج.ا. ایران از طریق مراسم، آیین‌ها، سمبل‌ها و سالگردهای تاریخی و اسلامی را به عنوان امر سیاسی و منبع میکرو فیزیک قدرت دانسته و منبع تراوش قدرت نرم برای نظام در نظر می‌گیرد. مقاله پیش رو با رویکرد تحلیلی با بهره‌گیری از جامعه‌شناسی به تبیین و تحلیل این موضوع پرداخته است.

کلید واژه: مناسک، آیین، همبستگی، کارکردگرایی، ج.ا. ایران.

تاریخ تأیید ۱۳۹۶/۰۹/۳۰

تاریخ دریافت ۱۳۹۶/۰۸/۳۰

این مقاله برگرفته از رساله دکتری آقای کیانی می‌باشد.

مقدمه

نظام‌های مناسکی همیشه کارکردهایی بیش از کارکردهای صرف مذهبی داشته‌اند. پیوستگی نظام‌های مناسکی با جامعه، فرهنگ و سیاست و اقتصاد سبب شده آنها نقش‌های مهم‌تری در حیات جامعه داشته باشند. بر این اساس هر جامعه و فرهنگی، مکانیسم‌هایی را برای تاکید بر معانی مهم و ایجاد فرایندهایی برای تولید این معانی تعبیه می‌کند که می‌توان آنها را در ذیل مفهوم مناسکی شدن مطرح کرد. امر مناسکی، امر مهم برای جامعه است. امری است که حول آن مجموعه‌ای از باورها و اعتقادات نیز شکل می‌گیرند که می‌توان آنها را بخشی از نظام اساطیری آن فرهنگ دانست. لذا مناسکی شدن یکی از مهم‌ترین مکانیسم‌های انسانی برای تولید و برجسته‌سازی معانی فرهنگی مهم و انتقال آنها به مخاطبان و مهم‌تر از همه ایجاد ایمان درونی از مخاطبان برای باور داشت این معانی برجسته شده، است. به همین سبب در همه ادیان و فرهنگ‌ها نظام‌های مناسکی خاصی هستند که نقش محوری در حیات فرهنگی و مذهبی آن جامعه دارند.

انقلاب اسلامی نیز نتیجه تغییر و تحولاتی بود که در عرصه‌های دینی و فکری ایجاد شده و بر اساس نوعی آرمان و هویت مذهبی شکل گرفت. بنابراین شکل‌گیری انقلاب اسلامی که بر پایه فرایندها و چشم اندازهای مذهبی بوده و بیش از آنکه به فرایندهای اقتصادی مربوط باشد، باید آن را امری فرهنگی در نظر گرفت. انقلاب‌ها در نوع ساختاری خود باعث تغییر ساختاری جامعه شده‌اند و با ارائه الگوهای جدید در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... تحولاتی عظیم به بار می‌آورند. طبقات دچار جابه‌جایی می‌شوند، ساختار نظام سیاسی تغییر می‌کند. ارزش‌ها و هنجارهای مستقر تقبیح و منسوخ می‌شوند و ارزش‌های جدید بر جای آن‌ها می‌نشینند و این دگرگونی‌ها باعث می‌شوند ظاهر فرهنگی جامعه که در قالب عناصری، مانند نمادها و آیین‌ها و مناسک تجلی یافته‌اند، شکل نوینی به خود بگیرد. نمادها و آیین‌های پیشین از میان می‌روند و نمادهایی نو جایگزین آن‌ها می‌شوند. نظام معنایی هر گفتمان، فکر و اندیشه، نظریه، ادبیات، نماد، الگو و زنجیره‌ای از مفاهیم و ایده‌ها را در بر می‌گیرد که در کنار هم نظام معنایی گفتمان را می‌سازند. پیروزی انقلاب اسلامی با تسخیر و تصاحب ساختارها و نهادهای حکومتی و رسمی در صدد بود قدرت نرم فرهنگی و پیام‌های گفتمان انقلاب را به صورت کالاهای فرهنگی در جامعه بازتولید کنند. از دل میکروفیزیک مساجد و هیئات مذهبی، قدرت نرم فرهنگی و هنری انقلاب شکل گرفت و ساختارهای جدیدی چون حوزه هنر و اندیشه

اسلامی را در کنار ساختارهای رسمی نظام مستقر، پدید آورد. مناسک و آیین نیز نوعی سیاست تولید و اعمال و کاربرد معنا هستند، و این فرآیند در رابطه با اهداف یک قدرت و نظام معنایی خاص آن انجام می‌گیرد که ریشه در یک زمینه اجتماعی و فرهنگی دارد. نویسنده در راستای رسیدن به این اهداف پژوهش، به طرح سوال اصلی می‌پردازد که «چگونه مناسک با کارکردهای و دلالت‌های اجتماعی معناداری باعث تداوم نظم و همبستگی اجتماعی و حفظ و تداوم قدرت در جمهوری اسلامی ایران شده است؟» بطور کلی اگر بخواهیم روند تحقیق حاضر را نشان دهیم باید بگوییم که در تحقیق پیش رو برای درک بهتر موضوع از رویکرد جامعه‌شناسی کارکردی بهره گرفته است.

۲- چارچوب نظری

جامعه‌شناسان برای بقای جامعه به عناصری چون مناسک توجه زیادی نشان می‌دهند. جوامع سنتی یا پیشامدرن نیز بر تداوم همبستگی‌های اجتماعی و انجام مناسک دینی که باعث تقویت تعهدات فرد نسبت به جامعه می‌شود، تاکید فراوانی دارند. صرف نظر از تعریف واژگانی یا معنا، امیل دورکیم به نقش بسیار مهم این عنصر بر همگرایی اجتماعی پرداخته است. هر چند دین در دنیای سنت نقش بسیار مهمی در وابستگی متقابل اعضا در یک قالب نمادین ایفا می‌کند (نش و اسکات، ۱۳۹۵: ۱۸۰-۱۵۰).

دورکیم بر این باور است که در جامعه سنتی، دین نقش پررنگی در ایجاد و تداوم همبستگی اجتماعی بازی می‌کند. او اثرگذاری و تعیین کنندگی دین در چنین جامعه‌ای را با تکیه بر اعمال ملموس عبادی و آداب نمادین دینی توضیح می‌دهد. گرد همایی مردم برای انجام مناسک عبادی مشترک و نمادین در چنین جامعه‌ای، حس نیرومند تعلق گروهی را میان آنها ایجاد و تثبیت می‌کند. به باور دورکیم، هیچ جامعه‌ای وجود ندارد که لازم نداند در فواصل منظم زمانی، احساسات و آرمان‌های جمعی را به علامت حفظ آنها و تصدیق دوباره آنها به نمایش بگذارد؛ زیرا این‌ها هستند که عناصر سازنده وحدت و شخصیت یک جامعه را تشکیل می‌دهند. جامعه ضمناً می‌داند که این بازسازی معنوی و اخلاقی امکان ندارد، جز به وسیله گردهم آیین‌های مکرر و بر پا کردن تجمعات و جلساتی که در آنها افراد به اتفاق به تأکید مجدد بر احساسات جمعی خویش پردازند (ریترز، ۱۳۸۰: ۱۴۵-۱۲۰).

در نظر اریک دلبو رودنبولر (Eric W. Rodenbulla) آیین، ضرورت با یکدیگر زندگی کردن انبای بشریت است و مراسم و مناسک از اعمال دینی است که بخش گسترده‌ای از کنش‌های اجتماعی انسان را شکل می‌دهند. تنوع، گستردگی، پویایی، تأثیر فرا زمان و مکان، از جمله ویژگی‌های مراسم و مناسک در فرهنگ جوامع است. جوامع سنتی یا پیشامدرن بر تداوم همبستگی‌های اجتماعی و انجام مناسک دینی که باعث تقویت تعهدات فرد نسبت به جامعه می‌شود، تأکید فراوانی دارد (رودنبولر، ۱۳۸۷: ۲۵-۱۵).

رابرتسون اسمیت (Robert sonsmith) از مردم‌شناسانی است که قبل از امیل دورکیم به نقش مراسم دینی بیش از باورهای دینی تأکید داشت. او معتقد بود عملکردهای مذهبی از باورداشت‌های مذهبی بیشتر اهمیت دارند. وی دین را عامل تقویت احساسات فردی و اجتماعی و حفظ همبستگی و انسجام اجتماعی - انضباط بخشی - حفظ و انتقال میراث اجتماعی گروه و پدید آوردن احساس خوشبختی در مؤمنان قلمداد نموده است. رادکلیف براون (Radcliffe-Brown) از دیگر مردم‌شناسانی است که اعتقاد دارد برای شناخت دین باید به مناسک دینی توجه کرد (همیلتون، ۱۳۷۷: ۲۰۰-۱۸۰).

علاوه بر مردم‌شناسان، جامعه‌شناسان نیز به این موضوع توجهی خاص داشتند. در میان جامعه‌شناسان اسلامی ابن‌خلدون که برخی از محققین او را پدر جامعه‌شناسی می‌دانند، به نقش مناسک، آیین‌ها و آداب دینی توجهی خاص داشت. در اعتقاد ابن‌خلدون آیین دینی، هم‌چشمی و حسد به دیگران را که در میان خداوندان عصیبت یافت می‌شود، زائل می‌کند و وجهه را تنها به سوی حق و راستی متوجه می‌سازد. مناسک و آیین نقش مهمی در ایجاد حس مشترک و نظم اجتماعی ایفا می‌کند (ابن‌خلدون، ۱۳۷۵: ۳۰۰ - ۲۸۸).

اودی (Odi) از جامعه‌شناسان کارکردگرا اعتقاد دارد نظم اجتماعی از طریق آیین‌های دینی استوار می‌شود. یواخیم واخ (Joachim wach) می‌گوید مطالعه مراسم و مناسک به هیچ وجه از زمینه‌های اعتقادی دین کم ارزش‌تر نیستند. همیلتون (Malcolm homilton) بر این باور است که «این را دیگر نمی‌شود در جامعه جدید پذیرفت که شرکت‌کنندگان در مناسک بدون کمترین اطلاع از نسبت عملکردشان و با انگیزه‌های یکسره متفاوت این مراسم را برگزار کنند». لذا چنین به نظر می‌رسد در جامعه جدید مراسم و مناسک بدون برخوردارگی از درجه مطمئنی از نظام اعتقادات قادر به ادامه حیات نیستند و باید اعتقادات و انجام فرایض دینی را به مثابه یک کل واحد به حساب آورد. از نظر رابرتسون اسمیت دین

و مناسک دینی عبادات تنظیم کننده رفتار فردی، برانگیزاننده احساس مشترک جهت وحدت اجتماعی، حافظ مقررات، نوامیس و نظم اجتماعی است. ادوارد براون (Edward Brown) مذهب را عامل تنظیم سامان‌مند روابط اجتماعی می‌داند. ماکس وبر مناسک را عامل کار منظم عقلانی و ایجاد تحولات اجتماعی، بیانگر مناسک و آیین را عامل ایجاد ارزش‌های دایمی برای پاسخگویی به نیازهای اساسی و غایی انسان و عامل اساسی وحدت بخشیدن بین انسان‌ها بیان نموده‌اند (همیلتون، ۱۳۷۷: ۲۰۰-۲۲۰).

گیدنز مناسک را عامل ایجاد حس جهت فایق آمدن بر تردید و سردرگمی، معنادار ساختن و قابل تحمل نمودن رنج در روحيات بشری، ایجاد فضای شاد در خانه و ارتباطی نمودن خانواده را از کارکردهای مناسک بیان نموده‌اند (گیدنز، ۱۳۸۷: ۲۲۰ - ۲۰۰).

درسلر (Dersler) اعتقاد دارد که دین دو دسته کارکردهای روان‌شناختی و اجتماعی دارد. وی دین به عنوان وجدان، که نوعی کنترل شخص است و نقش آن در توجیه وضع موجود و پذیرش نامطلوبی‌هایی نظیر فقر، نابرابری و مرگ و در نهایت احساس امنیت را از کارکردهای روان‌شناختی دین می‌داند و کمک دین به جامعه‌پذیری افراد جامعه و نقش آن در بهبود شرایط زندگی انسان معاصر، کند کردن روند تغییر اجتماعی، کند کردن یا شتاب بخشیدن به ستیز اجتماعی، مشروعیت بخشیدن به ایدئولوژی و احساسات گروهی خاص در جامعه، ایجاد همبستگی و انسجام گروهی و را از مهم‌ترین کارکردهای اجتماعی دین برمی‌شمارد (افروغ، ۱۳۸۰: ۶۰-۴۵).

در آثار کلیفورد گیرتز، آیین به شیوه‌ای مغایر با تقلیل‌گرایی دورکیمی استفاده شده است. از نظر وی، آیین‌ها و اسطوره‌ها مهم هستند، اما نه به این دلیل که نظم اجتماعی و مهم‌تر از آن جهان بینی گروه‌های اجتماعی را باز می‌مایند. بلکه به این دلیل که آن را می‌سازند و به مردم الگویی برای شناخت واقعیت می‌دهند (رودنولر، ۱۳۸۷: ۱۶).

یکی از نظریات پرنفوذ و پیچیده تفسیری- روان‌شناختی درباره آیین، نظریه ویکتور ترنر است. بنا بر دیدگاه او، دین صرفاً بازتابی از روابط سیاسی و اقتصادی نیست؛ آیین صرفاً وظیفه ایجاد توازن در جامعه و برطرف کردن منازعات و گسستگی‌های اجتماعی را بر عهده ندارد. تحلیل آیین برای دانستن اینکه مردم چگونه می‌اندیشند و احساس می‌کنند مهم است. اما آیین صرفاً حکایت‌گر نیست، بلکه توانایی ایجاد تحول در سلوک، اعتقاد و تغییر موقعیت‌های اجتماعی افراد را نیز دارد (Deflem, 1991: 23).

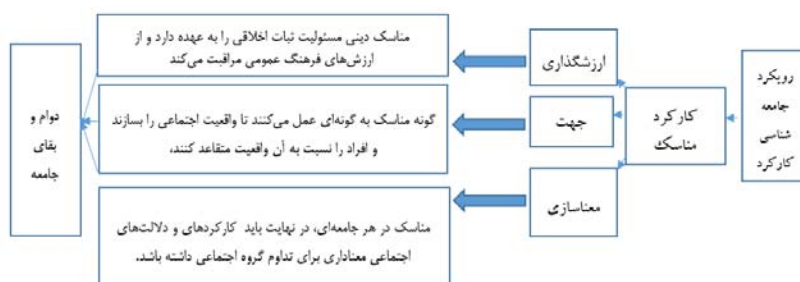
در نظریه‌های تفسیری نویسندگان همچون کلیفورد گرتز (Clifford Gareth) ویژگی اساسی همانا معنایی است که آیین برای شرکت کنندگان در آن دارد. گرتز تأکید می‌کند که: الف. دین و آیین دستگاه‌های فرهنگی معنابخشی‌اند؛ ب. آیین فقط بیان‌کننده فرهنگ نیست بلکه دریافت‌ها و تفاسیر انسان را نیز تغییر می‌دهد؛ ج. مردم عوامل مهمی در این فرآیند هستند. به بیان دیگر، دین و آیین فعالانه مردم را یاری می‌کنند تا حوادث را تفسیر کنند و برای دنیای خود معنا بسازند (Nelson, 2009: 413).

بوردیو به تحلیل سرمایه نمادین می‌پردازد؛ چنانچه دین را در قالب سرمایه می‌نماید. میدان‌های بوردیو شباهت بسیار به «نظم‌های زندگی» «ماکس وبر» دارد. وی برای میدان، اصول چهارگانه‌ای در نظر می‌گیرد و هر کدام از میدان‌ها را بازاری در نظر می‌گیرد با مولدان و مصرف‌کنندگان کالای فرهنگی که در میدان تولید می‌شود. از نظر او میدان‌ها همان ساخت‌ها هستند و بازارها در عین حال که با میدان‌ها یکسان نیستند، چارچوب آن را تشکیل می‌دهند. وی مدل «وبر»ی تغییر مذهب را در قالب بازارهای فرهنگی بکار می‌گیرد، به این نحو که کشیشان (بوروکراتیک) و پیامبران (کاریزماتیک) وبری، نزد بوردیو تبدیل به مولدان کالاهای نمادینی می‌شوند که بر سر جذب مصرف‌کنندگان عادی با هم در رقابت‌اند (Bourdieu, 1999: 50-35). از نظر او، بازار دین، بازاری رقابتی است که در آن عرضه، تقاضا، تولید و بازتولید، نقش مهمی را ایفا می‌کند. وی معتقد است تولید کنندگان معتبر دینی، متخصصان دینی (پیامبران، کشیشان یا روحانیون) می‌باشند که برای تولید، عرضه و بازتولید کالاها و پیام‌های دینی تلاش می‌نمایند و افراد عادی به طور عینی مصرف‌کننده و تقاضا کننده این کالاها و پیام‌ها می‌باشند (Bourdieu, 1991:25-10).

۳- روش تحقیق

کارکردگرایان، جامعه را شبکه سازمان یافته‌ای از گروه‌های در حال تعاون و همکاری تصور می‌کنند که اعضای آن از قوانین و ارزش‌های مشترکی تبعیت می‌کنند. آنان جامعه را به صورت کل مرکب از اجزا می‌دانند که در بقای آن، همه اجزا سهیم هستند. اگر چه ممکن است هم اجزا و هم کل تغییر یابند اما عموماً تغییر تدریجی است و پس از تغییر جامعه دوباره به حالت تعادل برمی‌گردد. مطالعه جامعه‌شناسی با رویکرد کارکردگرایی سعی می‌شود ماهیت درهم تنیده یک نظام اجتماعی را در کلیتش درک نمایند. از این رو با حفظ پیوستگی کلیت، اجزا و عناصر به دنبال بررسی یک فعالیت اجتماعی هستند که

موجبات تطابق و سازگاری اجزای مختلف ساختار را فراهم می‌سازد (جمشیدی‌ها و قبادی: ۳۵-۴۷). در این رویکرد به کارکردهای اجتماعی مناسک در جامعه پرداخته شده و بر اساس رویکردهای بعدی به پیامدهای سیاسی آن به عنوان امر سیاسی چون ایجاد مشروعیت از طریق قدرت نرم و فرهنگ، کنترل اجتماعی، ایجاد سوژه‌های نظم‌پذیر و رضایت اجتماعی اشاره می‌شود.



نمودار شماره ۱: الگوی نظری برای تحلیل مناسک و نقش آن در بازتولید نظم و همبستگی

۴- تعریف مفاهیم

۴-۱ مناسک

مناسک (Rituals) به معنای فعالیت رسمی یا ضابطه‌مندی است که نوعاً در زمان‌ها و مکان‌های مشخصی اجرا می‌شود، متفاوت با عادت و رسم است، چون جنبه نمادین و غالباً نمایشی دارد و نه فقط ایده‌ها بلکه غالباً احساسات نیرومندی را نیز بیان و منتقل می‌کند. مناسک سیاسی معمولاً به همایش‌ها، تظاهرات، گردهمایی‌های سیاسی و سخنرانی‌های مذهبی اطلاق می‌شود که از حمایت عامه برخوردار بوده و ناظر به شعائری است که یک مکتب فکری، عقیدتی یا نظام سیاسی، مردم را به تکریم و پاسداشت آن فرا می‌خواند و دارای اهداف و غایاتی سیاسی-اجتماعی است. (اوتویت و باتامور، ۱۳۹۲: ۶۵۰-۶۲۰).

۴-۲ آیین

آیین (ethic) در تعریف وسیع آن فعالیتی است که موجب گذار و انتقال آدمی از جهان فانی به جهان دیگر می‌شود که در آن هر روز زندگی متحول می‌گردد. آیین اساساً نمایش یک فعل است، و به عنوان عملی نمایشی این واقعیت را آشکار می‌سازد که

شرکت کنندگان در آیین درگیر فعالیتی هستند که از طریق آن خویشتن خود را شکل می‌دهند. آیین شیوه‌ها رسمی و منظم شده رفتار فردی در شکل جمعی است. در آیین اعضای گروه و جامعه به شکل منظم شرکت می‌کنند. الگو بودن، ابزاری بودن، گسترده بودن، منظم بودن، جمعی بودن، رسمی بودن، سنتی بودن و داوطلبانه بودن از مهم‌ترین ویژگی‌های آیین است. از نظر دورکیم آیین ابزاری است که جمع به وسیله آن عقاید جمعی خود را خلق و آنها را تجربه می‌کند. در فرایند آیین است که ذهن و جسم به وحدت می‌رسند، و توامان در ابزار معنا مشارکت می‌کنند (هوور و بای، ۱۳۸۵: ۲۴۵-۲۳۵).

۵- کارکرد مناسک

از کارکردهای مهم مناسک تحکیم و تثبیت روابط اجتماعی میان انسان‌ها و تضعیف و یا زایل نمودن تنش‌ها، اصطکاک‌ها و تعارض‌هایی است که نظم اجتماعی را به چالش می‌کشند و تعهدات افراد را به رعایت حقوق و وظایف متقابل اجتماعی تنزل می‌دهند و موجب انسجام اجتماعی و سبب افزایش نظارت و کنترل اجتماعی می‌شود. نقش مناسک در ایجاد ارتباط اجتماعی، از این نظر در جوامع نوین اهمیت دارد که سایر عوامل پیوند اجتماعی مانند پیوند مبتنی بر تعلقات قبیله‌ای و خونی اهمیت خود را از دست داده است و از روابط ناشی از آن نمی‌توان به عنوان یک پشتوانه روانی قابل قبول برای برقراری نظم و ثبات در جامعه بهره گرفت (رودنبلور، ۱۳۸۷: ۱۵-۱۰).

۵-۱- تولید معنی

مهم‌ترین کارکرد «مناسک» حفظ یک «معنا» در طول زمان برای جلوگیری از خطر اضمحلال و زوال است. یکی از مهم‌ترین کارکردهای مناسک، تولید معنا در رابطه با یک قدرت قدسی است. به دلیل این رابطه میان امر مناسکی و قدرت قدسی است که در بطن مناسک، نوعی سیاست معنا وجود دارد. به عبارت دیگر مناسک نوعی سیاست تولید و اعمال و کاربرد معنا هستند، و این فرآیند در رابطه با اهداف یک قدرت و نظام معنایی خاص آن انجام می‌گیرد که ریشه در یک زمینه اجتماعی و فرهنگی نیز دارد. مناسک در هر جامعه‌ای، حتی یک گروه از خرده فرهنگی کوچک، در نهایت باید کارکردهای و دلالت‌های اجتماعی معناداری برای تداوم آن گروه اجتماعی (تداوم قدرت آن اجتماع کوچک) داشته باشد. نمادهای قدسی و نقش‌های مناسکی، و رابطه‌ای که میان کنشگران مختلف یک مناسک هست، هر کدام به نوبه خود تجلی نظم قدرت و رابطه معنا و قدرت

هستند که در نهایت در شکلی زمینی منجر به تولید یک رابطه عرفی و مادی از قدرت در حیات اجتماعی روزمره جامعه می‌شوند. به همین سبب مناسک در عمل، با بازنمایی نمادین یک رابطه معنادار با امر قدسی الگویی از رابطه با قدرت قدسی را نشان می‌دهند که الگویی برای فهم رابطه قدرت و ایجاد آن بر روی زمین و جامعه است (آلر، ۲۰۰۷: ۲۵-۵).

۲-۵- جهت دهی

آیین‌ها و اسطوره‌ها مهم هستند به این دلیل که نظم اجتماعی و مهم‌تر از آن جهان بینی گروه‌های اجتماعی را باز می‌نمایند. به این دلیل که آن را می‌سازند و به مردم الگویی برای شناخت واقعیت می‌دهند. این گونه مناسک به گونه‌ای عمل می‌کنند تا واقعیت اجتماعی را بسازند و افراد را نسبت به آن واقعیت متقاعد کنند، و قواعد و تجاربی که واقعیت اعضای جامعه را شکل داده و تداوم می‌بخشند، ایجاد کنند. مناسک دینی از طریق تقویت ارزش‌ها و هنجارهای مهم و مسئول دانستن انسان‌ها در سرنوشت مشترکشان، نقش مهمی در کنترل اجتماعی ایفا می‌کند. ثبات سیاسی یک حکومت جز با نفوذ هر چه بیشتر در اذهان و افکار عمومی حاصل نمی‌شود در این میان استفاده از آیین‌ها، نمادها، اسطوره‌ها و مناسک به عنوان ابزارهایی که در جان و روح جامعه نفوذ کرده و به باورها و اعتقادات دینی و ارزشی آن جامعه تبدیل شده و منجر به حفظ نظام سیاسی می‌شود. مناسک باورها و اعتقادات انسان را در مسیر خاصی جهت دهی کرده تا بتواند اجماع و همبستگی را در جامعه شکل داده و مانع گسست و چند پارگی و شکاف‌های عمیق در بدنه جامعه شود. در مناسک تجمع عظیم مومنان موجب ایجاد وحدت و یکدلی شده و عوامل پیکارچگی را در مقابل چند پارگی تقویت می‌کند (شوالیه و الن، ۱۳۸۷: ۱۳۰-۱۰۵).

۳-۵- ارزشگذاری

مناسک دینی مسئولیت ثبات اخلاقی را به عهده دارد و از ارزش‌های فرهنگ عمومی مراقبت می‌کند. با توجه به مراتب سبب‌رئیتی پارسونز، خرده نظام فرهنگی که مناسک و آیین‌ها جزء بسیار مهم از این خرده نظام است سبب نظارت، کنترل، الگویی و جامعه‌پذیری در نظام شخصیتی می‌شود. نظام شخصیتی از قواعد، هنجارها و الگوهای تبعیت می‌کنند که از طریق نظام فرهنگی عرضه می‌شود و نظام شخصیتی آن را درونی می‌کند. نظام الگودار فرهنگی که مراسم دینی عنصر مهمی از آن می‌باشد، به لحظ برخوردار از ارزش‌ها و هنجارهای عام دینی چون ظلم‌ستیزی، عدالت‌خواهی، آزادگی،

یاری دادن به مظلوم، مودت، ایثار و دیانت و با برانگیختن احساس و عاطفه انسانی، ضمن برقراری تعامل و تجمیع افراد و گروه‌ها، سبب نوعی جامعه‌پذیری و پیوند بین نسل‌ها شده و موجبات توالی، استمرار و انتقال فرهنگی را از نسلی به نسل دیگر را فراهم می‌سازد (همیلتون، ۱۳۷۷، ۱۹۰-۲۱۰).

امیل دورکیم نخستین جریان فکری است که زمینه‌های شکل‌گیری مفهوم «سرمایه اجتماعی» و ارتباط آن با انسجام اجتماعی، درونی شدن ارزش‌ها و هنجارها و ظرفیت بازدارنده شعائر گروهی و مناسک و آیین‌ها را مطرح نمود. از نظر دورکیم دین دارای دو بخش عقاید و مناسک است که آئین‌های آن بر عقاید تقدم دارند. این آئین‌ها هستند که اساسی‌اند و عقاید را می‌آفرینند. دورکیم می‌گوید: اگر چیز «جاودانی» درباره دین وجود دارد، این است که جامعه همواره نیاز به آئین و مناسک دارد؛ یعنی فعالیت‌های آئینی مربوط به تجدید عهد. مردم به وسیله این اعمال متذکر می‌شوند که گروه همواره بیش از هر یک از اعضایش اهمیت دارد. عقاید، برعکس، آن‌قدر جاودان نیستند. در حالی که، کارکرد اجتماعی آئین‌های دینی همیشه ثابت مانده است (دورکیم، ۱۳۸۳: ۲۱۰-۱۹۵).

پس از دورکیم، این تلقی توسط پارسونز، جامعه‌شناس معاصر، تداوم یافت. بر اساس این تلقی، وضعیتی که امروزه از آن به سرمایه اجتماعی تعبیر می‌شود، ریشه در هنجارها و ارزش‌های جامعه دارد و به وسیله درونی شدن هنجارها و ارزش‌ها، افراد فارغ از دغدغه‌های شخصی به ایفای نقش‌ها و وظایف خود در قبال دیگران می‌پردازند و به خیر رساندن به دیگران ترغیب می‌شوند و از این طریق، کنش تسهیل می‌گردد. (کوزر، ۱۳۸۵: ۲۱۰-۱۸۵).

۶- کارکرد مناسک در جمهوری اسلامی ایران

انقلاب اسلامی با تحولات بسیار و ساختاری‌ای که پدید آورد، فرهنگ جامعه ایران را نیز تحت تأثیر خود قرار داد. پس از انقلاب ارزش‌های جدیدی جایگزین ارزش‌های برجای مانده از نظام سیاسی گذشته ابداع شدند و هنجارهای انقلابی و اسلامی تقویت گردیدند. آیین‌ها و مناسک در طول این سال‌ها، به طرق مختلف به انقلاب یاری دادند تا شکل بگیرد، تثبیت شود و تداوم یابد.

۶-۱- مشروعیت بخشی

انقلاب اسلامی نخستین انقلابی بود که متکی بر قدرت نرم (فرهنگی) حاکمیت سیاسی متکی به قدرت سخت را به زیر کشید. انقلابی که به تعبیر فوکو از درون «میکروفیزیک -

قدرت» و «میکرو پلتیک» اراده‌ها (اراده‌های خرد و ذره‌ای سیاسی) و از سطوح خرد و پائین جامعه جوشیدن گرفت و به سوی قدرت سخت مستقر در رأس هرم و ساختار قدرت حرکت کرد و آن را تسخیر کرد. انقلاب اسلامی و گفتمان آن با سیطره بر قدرت رسمی سیاسی و نیز در اختیار داشتن قدرت گفتمانی منحصر بفرد و کنار زدن رقبای گفتمانی چپ و راست، توانست «معرفت» و اپیستمه (نظام دانایی) و نظام معنایی مطلوب خود را پدید آورده و عرضه نماید. اپیستمه و نظام معنایی که در عین تولید رضایت و تولید توأمان معناهای متناسب خود، جهت دهی و نظام ارزش‌گذاری و اسلامی و انقلابی را تهیه و تنظیم نماید. همان جهت دهی و ارزش‌گذاری مندرج در نظم گفتار و کنش کلامی امام (ره).

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران بر جایگاه و نقش مناسک دینی افزوده و بیشتر کارکردی حمایتی نسبت به مشروعیت نظام سیاسی یافت. البته احیای ابعاد سیاسی برخی مناسک مذهبی مانند حج و نماز جمعه و توجه به آنها وجه اعتراضی نیز داشت اما لبه تیز آن به سوی استکبار جهانی در شرق و غرب نشانه گرفته شده بود. آیین بزرگداشت محرم و عاشورا و مراسم‌های مختلف آن بعد از انقلاب اسلامی بخصوص بیشتر از همیشه مورد توجه قرار گرفت و به دلیل ویژگی‌های گسترده‌ای که داشت از بعد از انقلاب همواره تقویت شد و بهره‌های فراوانی هم به حکومت بعد از انقلاب رساند. ویژگی‌های ایتار و شهادت موجب شد تا انقلاب به پیروزی برسد و در عرصه‌های مختلف پس از آن نیز همواره موجب حفظ انقلاب شد. ویژگی آزادمردی و آزادگی هم خصلت پهلوانی و روحیه مردمی بودن را تقویت کرده و از این طریق نیز به کمک حکومت آمد. ویژگی ایستادگی در برابر ظلم هم همواره مردم را به صحنه آورده و در جهت اهداف سیاست‌های رهبران انقلاب و نظام حرکت‌های بزرگی را رقم زده است. ویژگی عزاداری این آیین بزرگ و مراسم‌های مختلف عزاداری و گریه بر مصائب قیام کربلا سبب می‌گردد تا دل‌های مردم رئوف‌تر و موجب وحدت بیشتر مردم با هم و با رهبران انقلاب شود و همین ویژگی و چندین ویژگی دیگر سبب تقویت این اتحاد و وحدت و نیز مشروعیت‌پذیری نظام جمهوری اسلامی شد (مقصودی و علی پور، ۱۳۹۰: ۹۵-۷۵).